

## خراسان در شعر شاعران عرب زبان در سده‌های نخستین اسلامی

نصراالله شاملی<sup>۱</sup>

سمیه نصرتی<sup>۲</sup>

### چکیده

در میراث ادب عربی، سخنان و روایات بسیاری دربارهٔ خراسان و مردم آن آمده است که از طریق آن می‌توان به اهمیت تاریخی خراسان و نقش مردم آن دیار در تاریخ اسلام و همچنین صفاتی که به خراسان منسوب بوده است، پی برد. بنا به روایت تاریخ طبری، تاریخ اسلام در خراسان از زمان عمر بن خطاب، یعنی؛ در سال ۱۸ و یا ۲۲ هـ آغاز شد. (ج ۵: بی تا، ۲۶۸) خراسان از این پس رفته رفته نقش خود را در تاریخ و فرهنگ اسلامی ایفا کرد. نوشتار حاضر سعی بر آن دارد تا تأثیر خراسان را در شعر شاعران قدیم عرب نشان دهد. به این منظور به دیوان شاعران سده‌های نخستین اسلامی و همچنین تاریخنامه‌های قدیم همچون، تاریخ طبری و الکامل فی التاریخ ابن اثیر مراجعه کرده، از میان اشعار متعددی که در آن به خراسان اشاره شده بود، گزیده‌ای را استخراج کرده و به فارسی ترجمه نمودیم. موضوع برخی از اشعار، اشارات تاریخی و گاهی وصف خراسان و مدح و هجو امیران آن سامان است که بطور کلی برای تاریخ خراسان مفید می‌باشد.

### کلید واژه‌ها:

میراث ادب عربی، خراسان، شعر، تاریخ اسلام

<sup>۱</sup> - استاد و عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه اصفهان، ایران.

<sup>۲</sup> - کارشناسی ارشد مترجمی عربی، گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه اصفهان، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۶/۱۹

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۲/۱۵

مقدمه

خراسان چه در دوره اسلامی، یعنی؛ از زمان خلافت عمر بن خطاب و چه پیش از آن از شکوه و عظمت بسیاری برخوردار بوده است. در دوره اسلامی خراسان رفته رفته نقش خود را در تاریخ و فرهنگ اسلامی ایفا کرد.<sup>۱</sup>

مردم خراسان در سرنگونی حکومت اموی و روی کار آمدن عباسیان نقش بسزایی داشتند؛ از جمله اینکه ابومسلم خراسانی برای برانداختن امویان از همین خطه برخاست.

با مراجعه به فهرست نامه‌های قدیم، می‌توان به اهمیت خراسان و مباحث مربوط به آن برای نویسندگان و تاریخ‌نویسان قدیم پی برد، برخی از این فهرست نامه‌ها عبارتند از:

۱. "محاسن خراسان" از بلخی به نقل از ابن ندیم (ابن ندیم، ۱۳۵۱: ۲۱۶)

۲. کتاب "خراسان" از ابو عبیده معمر بن مثنی (همان: ۵۹)

۳. کتاب "فتوح خراسان" از علی بن محمد مدائنی (همان: ۱۱۵)

۴. کتاب "اختلاف الروایة فی خبر قتیبہ بخراسان" از مدائنی (همان: ۱۱۶)

۵. کتاب "نوادر قتیبہ بن مسلم بخراسان" از مدائنی (همان: ۱۱۶)

۶. کتاب "نزول عرب بسواد خراسان" از هیثم بن عدی (همان: ۱۱۲)

۷. کتاب "امراء خراسان والیمن" از هیثم بن عدی (همان: ۱۱۲)

۸. کتاب "جواب اهل خراسان" از هشام بن عمر فوطی (همان: ۱۱۷)

در میراث ادب عربی، سخنان و روایات بسیاری درباره خراسان آمده که پژوهشگر به کمک آن می‌تواند به اهمیت تاریخی خراسان و نقش مردم آن در تاریخ اسلام پی برده، با صفاتی که در گذشته به خراسانیان منسوب بوده آشنا شود.<sup>۲</sup> لازم است پیش از ذکر این روایات، به محدوده خراسان قدیم که در این روایات تاریخی از آن نام برده شده اشاره کنیم: در دوران اسلامی، خراسان یکی از ایالت‌های شرق ممالک اسلامی بوده است. اصطلاح «خراسان بزرگ» که بخش قابل توجهی از ولایات شرقی را در برمی‌گرفته است، پس از اسلام متداول شد؛ به طوری که اعراب مسلمان، خراسان را واحد مستقل و کشوری جداگانه به شمار می‌آوردند. لسترنج (le Strange) حدود خراسان را که در عصر اسلامی از نظر وسعت محدودتر شده بود چنین توصیف می‌کند: «ابتدا بر تمام ایالات اسلامی که در سمت خاور کویر لوت تا کوه‌های هند واقع است اطلاق می‌شد و به این ترتیب

تمام بلاد ماوراءالنهر را در شمال خاوری به استثنای سیستان و قهستان در جنوب شامل می‌گردید ولی بعدها این حدود هم دقیق‌تر و کوچک‌تر گردید تا آنجا که می‌توان گفت خراسان از سمت شمال خاوری از رود جیحون به آن طرف را شامل نمی‌شد ولی همچنان تمام ارتفاعات ماورای هرات را در برداشت که اکنون شمال باختری افغانستان است. در عین حال بلادی که در منطقه‌ی علیای رود جیحون، یعنی؛ در ناحیه‌ی پامیر واقع بودند، جزء خراسان، یعنی؛ داخل در حدود آن ایالت محسوب می‌شدند». (لسترنج، ۱۳۳۷: ۴۰۸) یاقوت حموی در معرفی ولایت خراسان می‌نویسد: ابتدای حدود آن از سمت عراق، شهر مرکزی جوین و بیهق است و پایان حدودش از سمت هند، طخارستان و غزنه و سجستان [سیستان] و کرمان است و اینها حدود خراسان است. (یاقوت حموی، بی تا: ۳۵۰) بنابراین وقتی سخن از خراسان به میان می‌آید، مقصود خراسان کنونی نیست و خراسان شامل سرزمینی وسیع بوده که در سراسر دوران ساسانیان قسمتی از شاهنشاهی ساسانی به شمار می‌رفته است.

منابع پیش گفته عبارتند از:

#### ۱- احادیث پیامبر (ص)

روایت کرده‌اند که پیامبر (ص) به بُریده فرمودند: یا بُریده، إنه سیبعت بعدی بعوث. فإذا بعثت، فكن فی أهل بعث المشرق، ثم فی بعث أهل خراسان، ثم فی بعث أرض یقال لها مرو، فإذا أتيتها، فإنه بناها ذوالقرنین و صلی فیها. غزیرة أنهارها، تجری بالبركة... فی كل نَقْبٍ منها ملك شاهر سیفه، یدفع عنها السوء إلى یوم القیامة «ای بریده پس از آن در هیئت‌هایی فرستاده خواهند شد، چون فرستاده شدی در میان هیئت مشرق باش، پس از آن در هیئت خراسانیان؛ سپس در هیئت سرزمینی که به آن مرو گویند؛ چون بدانجا آمدی، بدان که آن را ذوالقرنین بنا کرد و در آن نماز گزارد. رودهای آن فراوان است و با برکت جاری است در هر چشمه از آن فرشته‌ای است شمشیر آخته که تا روز قیامت بدی از آن باز دارد. (ابن الفقیه، ۱۳۰۲: ۳۱۶)

#### ۲- منابع پس از پیامبر

روایت کرده‌اند که عمر بن خطاب پس از فتح عراق، شام و مصر به دست مسلمانان، از یکی از حکیمان زمان خود خواست تا شهرها و اقلیم‌های آن و تأثیر خاک و اقلیم را بر ساکنان

آن وصف کند. حکیم در پاسخ چنین گفت: «... خراسان سر را بزرگ و تن را درشت و عقل را لطیف کند و مردمش عقل بزرگ و همّت بلند و عمق و اندیشمندی و رأی روشن و حسن تشخیص دارند». (المسعودی، ۱۳۶۵: ۴۲۵)

### ۳- کتابهای جغرافیایی

می‌توان گفت که همه کتاب‌های جغرافیایی قدیم به خراسان اشاره کرده‌اند. برخی از این کتاب‌ها بصورت کلی و برخی دیگر به تفصیل سخن گفته‌اند. "مقدّسی" از جغرافی دانانی است که بیش از همه درباره خراسان سخن گفته است: «... مردمش نکته سنج تر، بردبارتر، نیک و بد شناس تر، به سرزمین تازیان نزدیکتر به آداب و رسومشان آشنا تر... و بزرگان و خردمندانش بیش از هیطل هستند. در آنجا دانش بسیار، حافظه شگفت انگیز، دارایی بسیار و رأی استوار است. مرو در آنجاست که دنیا بدان بسته و بلخ که بالاترین بوده و بی‌مانند است» (مقدّسی، ۱۳۶۱: ۴۲۹).

و "زکریای قزوینی" درباره خراسان می‌گوید: «از بهترین سرزمین‌های خدا و آبادترین و پربرکت‌ترین آنهاست، مردمش نکو روی‌ترین و خردمندترین و رادمنش‌ترین‌اند و بیش از دیگران به دین و علم گرایش دارند». (قزوینی، ۱۹۶۰: ۳۱۶)

### ۴- شعر

در این مقاله سعی داریم اهمیت خراسان را در شعر عربی پس از اسلام بویژه در دوره اموی و سده‌های نخست عباسی بررسی کنیم.

در ابتدای بحث لازم است تا مختصری درباره موقعیت جغرافیایی و تاریخی خراسان بیان کنیم. با مطالعه در تاریخ خراسان چنین استنباط می‌شود که این سرزمین هیچ‌گاه دارای مرز ثابت جغرافیایی نبوده و تحت تأثیر عوامل مختلف محدود شده همواره کاهش یا گسترش یافته است و به همین علت جغرافی دانان قدیم درباره حدود خراسان اختلاف نظر دارند.

در کتاب‌های جغرافیایی قدیم چندین تفسیر درباره معنی خراسان وجود دارد که قابل قبول‌ترین آنها این است که خراسان از دو کلمه (خور) به معنی خورشید و (آسان) به معنای ظاهر شدن تشکیل شده است؛ بنابراین می‌توان خراسان را به معنی محل طلوع خورشید دانست.<sup>۳</sup> ساسانیان خراسان را یکی از چهار استان کشور می‌دانستند و آن را سرزمین شرق می‌گفتند. این استان به چهار بخش تقسیم می‌شد: مرو، نیشابور، هرات و بلخ که اکنون بجز نیشابور همه آنها در خارج از ایران قرار دارند. در دوره اسلامی نیز شهرهای بلخ، هرات، مرو و نیشابور چهار شهر اصلی خراسان بود. از دیگر شهرهای مهم خراسان می‌توان به طوس، سرخس، بادغیس و بیهق (سبزوار امروزی) اشاره کرد. فتح خراسان به دست مسلمانان در سال ۲۹ هجری در زمان خلیفه سوم آغاز شد. از این تاریخ، خراسان همواره نقش مهمی در جنبش‌های ایرانی و اسلامی ایفا کرده است. قیام سیاه جامگان به رهبری ابومسلم که به براندازی حکومت اموی منجر شد، از مهم‌ترین حوادث تاریخی خراسان در دوران اسلامی به شمار می‌آید. ایرانیان که از ستم و بی‌عدالتی تازیان به ستوه آمده بودند، با شورش‌های متعدّد در پی رسیدن به استقلال بودند؛ از جمله این شورش‌ها می‌توان به شورش حارث بن سریج، قیام زیدیان، قیام شریک و قیام ابومسلم خراسانی اشاره کرد. همین امر سبب می‌شد تا خراسان همواره مورد توجه خلفای عباسی باشد.

سرانجام خراسان در سال ۲۰۵ هجری به دست سلسله طاهریان استقلال یافت و در سال ۲۸۳ هجری جزء متصرفات عمرولیث صفّاری شد. در سال ۲۸۷ هجری امیر اسماعیل سامانی بر عمرولیث غلبه کرد و خراسان جزو قلمرو سامانیان گردید. سلطان محمود غزنوی در سال ۳۸۴ هجری خراسان را به تصرف خود درآورد. سلطان مسعود غزنوی در نبرد دندانقان در حوالی مرو در سال ۴۳۱ از سلجوقیان شکست خورد و به هرات گریخت؛ پس از آن خراسان به دست سلجوقیان افتاد. سرانجام در سال ۵۵۲ ه.ق سلطان سنجر سلجوقی از دنیا رفت و خراسان به دست خوارزمشاهیان افتاد. در قرن هفتم هجری حمله مغولان به خراسان سبب به خاک و خون کشیده شدن بسیاری از مردم شد.

در سال ۸۷۳ هجری خراسان به تصرف امپراتوری گورکانی درآمد. در سال ۹۱۳ هجری (شیبک‌خان ازبک) خراسان را تصرف کرد و شاه اسماعیل صفوی به دفاع از این سرزمین پرداخت و سرانجام از ازبک‌ها شکست خورد. پس از آن خراسان دوباره مورد هجوم ازبک‌ها

قرار گرفت ولی این بار شاه عباس صفوی توانست آنان را تا ماوراءالنهر عقب براند. پس از مرگ نادرشاه افشار در سال ۱۱۶۰ هـ.ق، این سرزمین به تصرف احمد شاه درانی یکی از سرداران او افتاد و در دوران قاجاریه با دخالت انگلستان و حمایت آن از احمد شاه درانی با بستن عهدنامه پاریس، در سال ۱۲۷۳ هـ.ق ایران متعهد شد که در امور افغانستان دخالت نداشته باشد و از کلیه دعای خود نسبت به هرات چشم پوشی کند و قسمت شرقی خراسان به افغانستان که تحت نفوذ انگلستان بود واگذار گردید که مهم‌ترین شهرهای آن مرو، هرات، بلخ، بخارا و خوارزم بود.<sup>۴</sup>

### اهمیت خراسان و تأثیر آن بر ادبیات قدیم عرب

#### ۱- مدح خراسان و مسائل مرتبط با آن

در صدر شاعرانی که از خراسان نام برده‌اند بشار<sup>۵</sup> را می‌بینیم که به اصالت ایرانی خود فخر و مباحات می‌ورزد:

مِن خِرَاسَانَ وَبَيْتِي فِي الدُّرَى      وَ لَدَى الْمَسْعَةِ فَرَعِي قَدْ سَبَقَ  
و می‌گوید:  
وَ اِنِّي لَمِنْ قَوْمِ خِرَاسَانَ دَارُهُمْ      كِرَامٍ وَ فَرَعِي فِيهِمْ نَاضِرٌ بَسَقَ  
(بشاربن برد: ۳: بی تا، ۱۱۵)

ذری: اوج، بلندی      مسع: شکوه و مجد سبق: پیشی گرفتن      بسق: بلند  
من از خراسانم و خانه‌ام بر بلندی‌هاست و شاخه [اصل و نسب] من در شکوه و مجد پیشی گرفته است.

من از مردمی هستم که سرزمین آنها خراسان است؛ مردمی بزرگوارند و شاخه [اصل و نسب] من در میانشان با طراوت و بلند است.

برخی شاعران نیز در اشعار خود صفاتی را به خراسان منسوب کرده‌اند:

#### فخر فروشی خراسان

هنگامی که ابو عبّاد ثابت یحیی با رفتاری از سر کبر نزد مأمون آمد به او گفت (ثعالبی،

۱۹۶۵: ۲۳۸):

زهُوْ خِرَاسَانَ وَ تِيَهُ النَّبِطِ      وَ نَخْمَةُ الْخَوْزِ وَ عَدْرُ الشُّرَطِ  
 اجْتَمَعَتْ فِيكَ وَ مِنْ بَعْدِ ذَا      أَنْكَ رَازِيٌّ كَثِيرُ الْغَلَطِ

زهو: فخر فروشی

فخر فروشی و خود بزرگ بینی خراسان و سرگردانی نبط و تکبر خوزستان و نیرنگ شرطه‌ها همه در توفراهم است؛ افزون بر این تو راهزن پرگناه رازی هستی [صولی می‌گوید: با عبارت: «آنک رازی...» به او نسبت دزدی داده است؛ زیرا دزد ماهر منسوب به ری است] (همان: ۲۳۸)

**توضیح:** خراسان به دلیل تحولات سیاسی مرکز مهم‌ترین رویدادهای تاریخ سیاسی ایران بوده است. با پیروزی خاندان عباسی، خراسان که مرکز اصلی جنبش علیه امویان بود، قدرت فراوانی یافت و در این دوران، این سرزمین کانون تحولات و رویدادهای مهم سیاسی شد و قیام‌های پیاپی در آنجا رخ داد؛ همین امر سبب شد تا عباسیان توجه خاصی بدان جا داشته باشند. در این دوران خراسان نه تنها از نظر سیاسی و نظامی دارای اهمیت است بلکه در ادب، هنر و علوم و تمدن اسلامی مقامی بسیار برجسته دارد. شاید از همین روست که مأمون خلیفه عباسی نیز صفت فخرورزی را به خراسان نسبت داده است.

### درخشندگی خراسان

درخشندگی کنایه از زیبایی است که در دو بیت زیر از اصمعی به آن اشاره شده است (ثعالبی، ۱۹۶۵: ۲۳۹):

إِذَا مَا بَدَا عَمْرُوً بَدَتْ مِنْهُ صُورَةٌ      تَدُلُّ عَلَى مَكْنُونِهِ حِينَ يَقْبَلُ  
 بِيَاضِ خِرَاسَانَ وَ فَارِسِ      وَ جِثَّةِ رُومِيٍّ وَ شَعْرٍ مُفْلَقِلُ

مکنون: رغبت پنهانی      لکنه: لهجه      مفلقل: سیاه      بیاض: درخشندگی

آن هنگام که عمرو نمایان شود از او صورتی پدیدار می‌شود که نشان از آن می‌دهد که چیزی در دل او ناپیدا است آن‌گاه که روی می‌آورد.

زیبایی خراسان و لهجه پارسی در اوست، قامتش رومی و مویش مجعد و سیاه است.

**توضیح:** در بیت دوم بیاض کنایه از زیبایی است و مراد زیباروی بودن خراسانیان است.

ابونواس که خویشاوندان مادری اش ایرانی است از خراسان فعل ساخته است (ابونواس، ۱۹۸۷: ۴۲۱):

خَرَسَنوهُ، و ما دَرَى ما خَراسانُ      بُلْبَسِ القَباءِ و المِئزَرِینِ

جامه خراسانی (قبا و پیشبند) براو پوشاندند (اورا شبیه خراسانی ها کردند)، با اینکه از خراسان چیزی نمی دانست.

**توضیح:** در این بیت به لباس خاص خراسانیان اشاره شده که تازیان از آن تأثیر پذیرفته اند و از آنجا که لباس بیش از هر چیز گویای تمدن است، این مسأله بیانگر آنست که عرب ها در دوره عباسیان تحت تأثیر و نفوذ ایرانیان و تمدن و فرهنگ غنی ایرانی بوده اند.

## ۲- دوری خراسان

در شعر عربی اشاره به دوری خراسان مسأله قابل توجهی است؛ زیرا خراسان به نسبت وسایل ارتباطی آن زمان از مرکز حکومت اسلامی بسیار دور بوده است. از همین رو شاعرانی را می بینیم که عوامل گوناگون آنها را به خراسان کشانده، در اشعار خود به دوری آن اشاره کرده و اشتیاقشان را به وطن نشان داده اند.

ابوتمام از شاعرانی است که بیش از دیگران در قصاید مدحیه خود درباره خراسان سخن گفته است. او در قصیده ای در مدح سلیمان بن وهب که سلیمان بن رزین برادرزاده شاعر شیعی معروف دعبل خزاعی را شفاعت کرده می گوید: (ابوتمام ۳: ۱۹۸۲، ۳۳۵)

عِصَابَةُ جَاوَزَتْ آدَابَهُمْ أَدبِي      فهِم، و إن فُرَّقُوا فِي الأَرْضِ جِیرَانِي  
أرواحُنَا فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ، وَ عَدَّتْ      أَبْدَانُنَا فِي شَامٍ أَوْ خَراسانِ  
و رُبَّ نَائِي المِغَانِي رُوْحُهُ أَبدا      لَصِيقُ رُوْحِي و دانِ لَيْسَ بالِدَائِي

صابه: جماعت دان: نزدیک مغانی: منزلگاه لصیق: چسبیدن، پیوند داشتن نائی: دور جماعتی که آدابشان به من نزدیک است، آنان هر چند که در زمین پراکنده اند لیک با من همسایه اند.

جان های ما در یک جاست و جسم های ما در شام یا خراسان است. چه بسا آنکه منزلگهش [از من] دور است لیک روحش تا ابد به روح من پیوند خورده و آنکه نزدیک است [در واقع] نزدیک نیست.



### ۳- سرمای خراسان

جغرافی دانان قدیم یادآور شده اند که اقلیم مشرق، بطور کلی جزسجستان، طبس و بست سرد است؛ با این تفاوت که سرمای خراسان ملایم‌تر از سرمای هیطل است. ابوتمام که به خراسان سفر کرده در قصیده کاملی آب و هوای خراسان و سرمای آن را وصف می‌کند که تقریباً می‌توان آن را در این یک بیت خلاصه کرد:

إذا خراسانُ عن صَبْرِها كُشِرَتْ      كَانَتْ قَتَاداً لَنَا أُنْيَابُها العُصَل

(ابوتمام، ۴، ۱۹۶۵ : ۳۴۹)

آن هنگام که خراسان با شدت سرمایش مکارانه و غضبناک به ما نیشخند زد، دندان‌های کج و معوجش در نظر ما همچون درخت قتاد خاردار بود.

توضیح: ابوتمام در این بیت به کمک عنصر تشخیص، شدت سرمای خراسان را با زیبایی تمام به تصویر کشیده است.

### ۴- اشاره‌های تاریخی

در اصلی‌ترین کتاب‌های نثر و شعر میراث عربی، نصوصی آمده که می‌توان آنها را اسناد تاریخی شمرد. این نصوص جنبه‌هایی از اتفاقاتی را که در دوره‌های تاریخی پیاپی در خراسان افتاده تاریخ نگاری کرده‌اند یعنی از زمانی که خراسان جزء حوزه اسلامی و از مهم‌ترین سرزمین‌های اسلامی شد. بنابر نوشته‌های تاریخی، تاریخ اسلام در خراسان در زمان عمر بن خطاب آغاز شد. او احنف بن قیس را به آنجا فرستاد، احنف به خراسان وارد شد و در مدت کوتاهی شهرهای آن را در اختیار گرفت. ابتدا طبس، سپس هرات، مرو شاهجان و نیشابور. (طبری ۵، بی تا: ۲۶۸). در سال ۶۵ هجری در دوره حکومت عبدالله بن خازم<sup>۶</sup> بر خراسان، به اتفاقاتی که میان او و عمرو بن مرثد و اوس بن ثعلبه افتاده، اشاره شده است که عمرو کشته شد و اوس زخمی شد و به سیستان فرار کرد و بر اثر جراحت مرد. مغیره بن حبناء<sup>۷</sup> در این باره می‌گوید: (همان، ۴۹۶)

قَتِيلًا و مَسْجُونًا بِهَا و مُسَيِّرًا

فَلَمْ تَجِدُوا إِلَّا الخَنَادِقَ مَقْبَرًا

و فِي الحربِ كُنْتُمْ فِي خِرَاسَانَ كُلِّهَا

و يَوْمَ احْتَوَاكُمْ فِي الحَفِيرِ ابْنُ خَازِمٍ

و یومَ تَرَكْتُم فِي الْغَبَارِ ابْنَ مِرْتَدٍ      و أَوْسًا تَرَكْتُم حَيْثُ سَارَ و عَسْكَرًا

در زمان جنگ در پهنه خراسان، کشته، زندانی و گریزان شدید؛  
و آن روز که ابن خازم شما را در گودال در میان گرفت، گورستان را جز خندق‌ها نیافتید،  
و آن روز جنگ که ابن مرثد و اوس و لشکر را برجای گذاشتید و گریختید،  
هنگامی که حجاج بن یوسف ثقفی عمیر بن ضابی حنظلی تیمی<sup>۱</sup> را به قتل رساند، ابراهیم بن  
عامر اسدی با عبدالله بن زبیر اسدی روبرو شد و درباره ماجرا از او پرسید، عبدالله ابن زبیر گفت:  
(مبرد ۱، ۱۹۳۷: ۳۳۶)

أَقُولُ لِإِبْرَاهِيمَ لَمَّا لَقَيْتُهُ      أَرَى الْأَمْرَ أَضْحَىٰ مَنْصَبًا مَتَشَعَّبًا  
تَجَهَّزْ وَأَسْرِعْ فَالْحَقِ الْجَيْشَ لَا أَرَى      سِوَى الْجَيْشِ إِلَّا فِي الْمَهَالِكِ مَذْهَبًا  
تَخَيَّرَ فَمَا أَنْ تَزُورَ ابْنَ ضَابِي      عُمَيْرًا و إِمَّا أَنْ تَزُورَ الْمَهْلَبَا  
هُمَا خُطْنَا خَسْفٍ نَجَاؤُكَ مِنْهُمَا      رُكُوبِكَ حَوْلِيَا مِنَ التَّلَاجِ أَشْهَبَا  
فَحَالَ وَلَوْ كَانَتْ خِرَاسَانُ دُونَهُ      رَاهَا مَكَانَ السُّوقِ أَوْ هِيَ أَقْرَبَا

هنگامی که ابراهیم را بینم به او می گویم که کار را پیچیده و دشوار می بینم.  
آماده باش و بشتاب و به سپاه ملحق شو که سپاه را جز گریز از مهلکه ها راهی نیست.  
برگزین یا ابن ضابی عمیر را دیدار کن و یا مهلب را؛  
این دو دیدار زبونی آورند که برای رهایی از آن دو باید بر اسب یکساله ای سوار شوی که  
همچون برف سپید باشد.  
چنان شد که اگر خراسان پیش روی او بود، آن را به جای بازار یا نزدیکتر از آن می دید. (از سر  
ترس و اطاعت)

پس از اینکه حجاج علی بن یزید بن مهلب ابن ابی صفره را دستگیر کرد و او را به شدت  
شکنجه داد یکی از شاعران بر او وارد شد و گفت: (ابن خلکان ۵، ۱۹۴۸: ۳۲۳)

أَبَا خَالِدٍ بَادَتْ خِرَاسَانُ بَعْدَكُمْ      و صَاحَ ذُوو الْحَاجَاتِ أَيْنَ يَزِيدُ؟  
فَلَا مُطِرَ الْمُرَوَانَ بَعْدَكَ مَطْرَةً      و لَا أَخْضَرَ بِالْمُرَوَيْنِ بَعْدَكَ عَوْدُ  
فَمَا لِسَرِيرِ الْمَلِكِ بَعْدَكَ بَهْجَةً      و لَا لَجُودِ بَعْدَكَ جُودُ

ابا خالد پس از شما خراسان نابود شد و نیازمندان فریاد برآوردند که یزید کجاست؟ خدا کند که پس از تو در دو مرو باران نبارد و پس از تو در دو مرو چوبی سبز نشود. [منظور از دو مرو، مرو شاهجان و مرو رود است].

پس از تو تخت پادشاهی، شادی ندید و پس از تو هیچ بخشنده‌ای بخشش نکرد. توضیح: در این شعر به وضعیت خراسان پس از برکناری علی بن یزید بن مهلب اشاره شده است. در منابع تاریخی و ادبی قدیم، قطعاتی از نصر بن سیار، آخرین حاکم اموی خراسان آمده که وضع دوره پایانی حکومت بنی امیه را نشان می‌دهد؛ همچنین به جایگاه خراسانیان به رهبری ابومسلم و آمادگی آنها برای برانداختن حکومت اموی پس از فراهم آوردن ساز و برگ به همراه داعیان دولت عباسی اشاره می‌کند. از جمله این قطعات ابیات مشهوری است که نصر بن سیار به مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی فرستاده است هرچند در آن بطور صریح از خراسان نام نبرده ولی نقش خراسان را در روزهای پایانی حکومت بنی امیه بطور کامل وصف کرده است: (ابن الاثیر، ۱۹۶۵: ۳۶۵ و ابن قتیبه، بی تا: ۱۱۵):

أرى خَلَلَ الرَّمَادِ وَمِیْضَ جَمْرِ	یُوشِكُ أَنْ يَكُونَ لَهُ اضْطِرَامُ
إِنَّ النَّارَ بِالْعُودِ تَذَكِّي	وَإِنَّ الْحَرْبَ أَوْلَهَا الْكَلَامُ
فَقُلْتُ مِنَ التَّعْجَبِ لَيْتَ شِعْرِي	أَأَيْقَاطُ أُمَيْيَّةُ أَمْ نِيَامُ
فَإِنْ كَانُوا لِحَيْبِهِمْ نِيَامًا	فَقُلْ: قَوْمُوا، فَقَدْ طَالَ الْمَنَامُ!
فَفَرِّ عَن رِحَالِكِ ثُمَّ قَوْلِي	عَلَى الْإِسْلَامِ وَالْعَرَبِ السَّلَامُ

از میان خاکسترها جرقه آتشی می‌بینم نزدیک است شعله‌ای داشته باشد. آتش را با دو عود [چوب درختی خوشبو] روشن کنند و همانا آغاز جنگ سخن است (کنایه از اینکه درگیری از یک امر کوچک آغاز می‌شود).

من از روی تعجب گفتم: کاش می‌دانستم که بنی‌امیه خوابند یا بیدار؛ اگر در خوابند بگو: برخیزید که خوابتان طولانی شده است. از جای خود بگریز و بگو: بر عرب و اسلام السلام (کنایه از اینکه کار عرب و اسلام در سرزمین خراسان دارد به پایان می‌رسد).

**توضیح:** نصر در این ابیات، اوضاع دولت اموی و خراسان را همزمان با ظهور ابومسلم به تصویر می کشد و نگرانی خود را از گسترش نهضت ابومسلم و غفلت امویان اظهار می کند. و ابیات دیگری که نصر پس از اینکه مروان او را رها می کند و پیش از قیام ابومسلم، به یزید ابن عمرو بن هبیره فرستاده از او یاری می خواهد: (ابن الاثیر ۵، ۱۹۶۵: ۳۶۶)

أبلغ يزید و خیر القول أصدقه	وقد تیقنت أن لا خیر فی الکذب
إن خراسان أرضٌ قد رأیت بها	بیضاً لو أفرخ قد حدثت بالعجب
فراخ عامین إلا أنها کبرت	لما یطرن و قد سربلن بالزغب
ألا تدارک بخیل الله معلمة	ألهبن نیران حرب ایما لهب

یزید را خبر ده و بهترین سخنان، راست ترین آنهاست و من به یقین دانستم که در دروغ خیری نیست؛

که خراسان سرزمینی است که در آن تخم هایی دیدم که اگر جوجه برآورند خبرهای شگفت خواهی شنید؛

جوجه ها دو ساله هستند ولی بزرگ شده اند و هنوز به پرواز در نیامده اند، جامه ای از پر و بال به تن کرده اند.

هان لشکری کارآزموده (لشکریانی خداجوی که اعتقاد و انگیزه برای جنگ داشته باشند) فراهم آور که آتش جنگ را به شدت برافروخته اند. (کنایه از عظمت آن نهضت و آشوب و غلبه آینده ابومسلم)

**توضیح:** در این ابیات، شاعر به زمینه های قیام ابومسلم در خراسان اشاره کرده و به زیبایی آن را به تصویر کشیده است.

در دوره عباسی به اشارات دیگری برمی خوریم. مثلاً در شعر اشجع سلمی که به منصوب شدن جعفر یحیی برمکی و برکناری او از سوی هارون الرشید اشاره شده است. هنگامی که هارون الرشید، جعفر را بر خراسان گماشت، اشجع بر او وارد شد و قصیده معروف به عینیه ای برای او سرود و در آن به مردم خراسان تبریک گفت: (الاصفهانی ۱۸، ۱۹۷۰: ۲۲۴-۲۲۶)

فقل لخراسان تحیا، فقد أتاه ابن یحیی الفتی الأروغ

به خراسان زنده باد بگو که ابن یحیی آن جوان شجاع بدانجا آمد.

جعفر شادمان شد و شعر اشجع را پسندید و به قول ابوجعفر او را مورد خطاب برادرانه قرار داد و دستور داد تا او را هزار دینار پاداش دهند. (همان: ۲۲۴-۲۲۵)

هنگامی که هارون الرشید، جعفر را از خراسان برکنار کرد، اشجع بر او وارد شد تا با او همدردی کند. او در برکناری جعفر با مردم خراسان همدردی کرد و گفت: (همان: ۲۲۵-۲۲۶)

أَخْطَأَهَا مِنْ جَعْفَرِ الْمَرْتَجَى	أَمْسَتْ خُرَاسَانَ تُعَزَّى بِمَا
وَلَمَّا عَلِيهِ الْمَشْرِقَ الْأَبْلَجَا	كَانَ الرَّشِيدُ الْمَعْتَلَى أَمْرَهُ
أَمْسَى إِلَيْهِ مِنْهُمْ أَحْوَجَا	ثُمَّ أَرَاهُ رَأْيَهُ أَنَّهُ

خراسان عزادار شد، بخاطر خطایی که با برکناری جعفر که امید خراسان بود، انجام گردید. هارون الرشید که امرش در اعتلا و رتبه بالاست، بر خراسان کسی را گماشت که وجودش روشن و نورانی بود.

سپس می بینم جعفر را که رشید به رأی او نیازمندتر است تا خود مردم. هنگامی که افشین<sup>۹</sup> در سال ۲۲۳ هجری بابک خرمدین<sup>۱۰</sup> را به سامرا نزد معتصم برد و معتصم فرمان داد که بابک را برای انگشت نما کردن و مقدمه چینی برای قتلش سوار بر فیل کند، محمد بن عبدالملک ابن زیات گفت: (ابن الاثیر، ۶، ۱۹۶۵: ۴۷۷)

يَحْمِلُ شَيْطَانَ خُرَاسَانَ	قَدْ خُضِبَ الْفَيْلُ كَعَادَاتِهِ
إِلَّا لِذِي شَأْنٍ مِنَ الشَّانِ	وَالْفَيْلُ لَا تُخْضَبُ أَعْضَاؤُهُ

فیل را بنابر آداب و رسوم رنگین کرده اند درحالی که شیطان خراسان را بر دوش دارد. اعضای فیل را رنگ نکنند مگر برای رویدادی مهم.

بنو حمدان در سال ۳۲۰ هجری با مونس مظفر جنگیدند و شکست خوردند و از میان آنان تنها داوود بن حمدان کشته شد که به مجفجف لقب داشت یکی از شاعران این واقعه را ثبت کرده و قدرت مردم خراسان و شجاعت آنها را ستوده، یکی از امیران را هجو می کند: (همان: ۲۴۰)

مِثْلَ الْمَجْفَجَفِ دَاوُدِ بْنِ حَمْدَانَ	لَوْ كُنْتَ فِي أَلْفِ أَلْفٍ كُلِّهِمْ بَطْلًا
وَفِي يَمِينِكَ سَيْفٌ غَيْرُ خَوَّانٍ	وَتَحْتَكُ الرِّيحُ تَجْرِي حَيْثُ تَأْمُرُهَا
إِذَا تَحَرَّكَ سَيْفٌ مِنْ خُرَاسَانَ	لَكُنْتَ أَوْلَ فَرَارٍ إِلَى عَدْنٍ

چون در میان هزار هزار پهلوان باشی؛ پهلوانانی همچو مجفجف داوود بن حمدان، و باد را به هر جا که فرمان دهی بوزد (باد تحت امر تو باشد) و در دست راستت شمشیری وفادار باشد که [در ضربه زدن] به تو خیانت نرزد (کند نشود).  
[با این حال] تو نخستین گریزنده به عدن خواهی بود، آن هنگام که شمشیری از خراسان به حرکت درآید. (منظور شجاعت خراسانیان است).

### ۵- اشارات خاص

علاوه بر آنچه گذشت، در شعر گروهی از شاعران به نام خراسان برمی خوریم که به مدح یا هجو حاکمان آن پرداخته‌اند. شاعرانی که وقایع خاصی در خراسان برای آنها اتفاق افتاده نیز به خراسان اشاره کرده‌اند؛ درباره خراسان اشاره‌های تاریخی نیز آمده است.

نهاربن توسعه در هجو قتیبة بن مسلم<sup>۱۱</sup> که پس از یزید بن مهلب بن ابی صفره حاکم خراسان شد می‌گوید: (الفرزدق ۲، ۱۹۹۹: ۳۳۵)

لَأَمْدَحَنَّكَ مَدْحًا لَا يُوَازِنُهُ      مَدْحٌ عَلَى كُلِّ مَدْحٍ كَانِ عَلَيَانَا  
لَيُبْلَغُنَّ لِأَبِي الْأَشْبَالِ مَدْحَتَنَا      مَنْ كَانِ بِالْغُورِ أَوْ مَرُورَى خِرَاسَانَ

تو را آن چنان مدح گویم که هیچ مدحی هرچه هم که پرآوازه باشد، با آن برابری نتواند کرد. (یعنی تاکنون هیچ بزرگی را این چنین مدح نکرده‌ام)  
تا مدح ما را به ابوالاشبال رسانند، به همانانی که در غور یا دو مرو خراسان باشند.  
توضیح: منظور از غور کوهستان‌های هرات است.

شاعر علی ابن جهم نیز از اشاره به اتفاقی که در دوره متوکل برای او افتاده، غفلت نورزیده است، متوکل او را به علت دشنام به بختیشوع زندانی کرد ولی یک سال بعد او را آزاد کرد و به خراسان تبعید کرد. پس از اینکه برگشت به طاهر ابن عبدالله ابن طاهر نوشت که او را آزاد کند.  
علی ابن جهم در قصیده خود گفت: (الآغانی ۱۰، ۱۹۵۷: ۲۲۱)

أَطَاهَرُ إِنِّي عَنْ خِرَاسَانَ رَاحِلٌ      وَ مُسْتَخْبِرٌ عَنْهَا، فَمَا أَنَا قَائِلٌ  
أَأَصْدُقُ أَمْ أَكُنِي عَنِ الصُّدُقِ، أَيُّمَا      تَخَيَّرْتُ أَدَّتْهُ إِلَيْكَ الْمُحَافِلُ

ای طاهر اینک ازخراسان باز می گردم آیا راست بگویم یا به کنایه سخن بگویم؟  
هر کدام را برگزینم مجلس ها آن را به سوی تو روانه کنند.  
صاحب بن عبّاد در دو بیت زیر که به هنگام مرگ ابوبکرخوارزمی گفته، ازخراسان نام برده:  
(ابن خلکان، ۱۹۴۸: ۳۴-۳۳).

أقولُ لِرُكْبٍ مِنْ خِرَاسَانَ قَافِلٍ      أَمَاتَ خَوَارِزْمِيكَمْ؟ قِيلَ لِي: نَعَمْ  
فَقُلْتُ: أَكْتُبُوا بِالْجِصِّ مِنْ فَوْقِ قَبْرِهِ      أَلَا لَعْنُ الرَّحْمَنِ مَنْ كَفَرَ النِّعَمِ

به کاروانی که ازخراسان باز می گشت گفتم: آیا خوارزمی شما مرده است، گفتند: آری  
گفتم: بر روی قبرش با گچ بنویسید: هان که لعنت کند خداوند رحمان هر آن کس را که بر  
نعمت‌ها کفر ورزید.

#### ۶- موضوعات گوناگون

ابیات دیگری از برخی شاعران آمده که در آن از خراسان نام برده‌اند ولی برخلاف شعرهای  
قبلی تقریباً می‌توان گفت که موضوع مشترکی میان آنها وجود ندارد. همین مسأله سبب شد تا  
آنها را تحت این عنوان وارد کنیم:

بحتری هنگامی که بنوحمید ابن عبدالحمید نزد او آمده بودند، به ابویوب احمد ابن محمد  
ابن شجاع گفت: (البحتری ۲، بی تا: ۱۸۹)

و أَلْ حُمَيْدٌ عِنْدَ آخِرِهِمْ عِنْدِي؟      لَكَ الْخَيْرُ مَا مَقْدَارُ عَفْوِي وَمَا جُهِدِي  
فَقُلْ فِي "خِرَاسَانَ" وَإِنْ شِئْتَ فِي "نَجْدِ"      تَتَابَعَتِ الطَّاءُانِ "طُوس" وَ"طِيء"

عند: سیما

بر تو خیر باد، کوشش من چه ارزشی دارد حال آنکه سیمای آخرین فرد از آل حمید نزد من  
است.

دو طاء به دنبال هم آمدند در طوس و طیء پس بگو درباره خراسان یا اگر خواستی درباره  
نجد. (منظور این است که هم "طوس" تابع آل حمید است و هم "طیء").  
ابن رومی درباره ابوسلیمان طنبوری می‌گوید: (ابن الرومی ۳، بی تا: ۲۶۱)

أبوسلیمان لا تُرَضَى طَرِيقَتُهُ      لا فِى غِنَاءٍ وَ لا تَعْلِيمِ صَبِيانِ  
 له- إذا جَاوَبَ الطَّنْبُورَ مُحْتَفِلاً      صَوْتٌ بِمِصْرٍ وَ ضَرْبٌ فِى خِرَاسانِ

شیوه ابوسلیمان در آواز و در آموزش کودکان پسندیده نیست؛  
 برای ابوسلیمان صداییست در مصر و ضرب و چنگی در خراسان؛ در حالی که در مجلسی  
 باشد و تنبور را پاسخ دهد.

توضیح: عرب از موسیقی و آواز تنها حداء (آواز برای شتران) و ترنم و از آلات موسیقی دف  
 و نی را می شناخت و بعدها در دوره‌های صدر اسلام و عصر اموی در پی ارتباط با ایرانیان و  
 رومیان، تنبور، عود، ساز و... را از آنان گرفتند.  
 ۳. ابوبکر خوارزمی در قصیده مدحیه‌ای گفته است (ثعالبی، ۱۹۵۶: ۲۴۶):

الوشى مِنْ أَصْبَهانِ كانَ مَجْتَلِباً      فالیومَ یُهَدى إِلَیها مِنْ خِرَاسانِ

وشی: پارچه زربفت

پیش از این پارچه زربفت را از اصفهان می آوردند ولی امروز آن را از خراسان بدانجا هدیه  
 می برند.

توضیح: ممکن است پارچه زربفت استعاره از شعر یا نثر زیبا باشد.



### نتیجه گیری

خراسان در طول تاریخ جایگاه علم و فرهنگ بوده است. زمانی که عباسیان بر این سرزمین تسلط پیدا کردند، به فرهنگ پرمایه و اصیل مردم آن پی بردند که همپای این فرهنگ غنی، احساسات و تمایلات ملی و میهن پرستی نیز رخ نمود. تأثیر فرهنگ خراسان بر عرب‌زبانان را از همان آغاز خلافت اموی نیز می‌توان دید ولی بعد از روی کار آمدن خلافت عباسی که به دست خراسانیان تأسیس شده بود، این تأثیر را بیشتر ملاحظه می‌کنیم. پذیرش شیوه‌های آموزشی، رسمیت بخشیدن به لباس‌های خراسانی، رسمیت یافتن موسیقی خراسانی در دربار و رعایت آداب ملی و شیوه تشریفات خراسانی خود گواه بر این ادعاست.

از آنجا که ادبیات هر ملتی آینه فرهنگ و تمدن آن ملت است، نمونه‌های این تأثیر را در ادبیات عرب می‌توان مشاهده نمود. شاعران بزرگ عرب زبان در دیوان خود بارها از خراسان و شهرهای آن نام برده و به صفات خراسان در شعر خود اشاره کرده‌اند که این خود می‌تواند دلیلی بر اهمیت خراسان و مناطق مختلف آن برای عرب‌زبانان باشد.

Archive of SID

پی نوشت ها

- ۱- برای جزئیات بیشتر رجوع کنید به کتاب راهنمای خراسان از دکتر علی شریعتی.
- ۲- رجوع کنید به کتاب نحن و تراث فارس از یوسف بکار.
- ۳- برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: معجم البلدان بخش خراسان و مختصر البلدان ص ۳۱۴.
- ۴- رجوع کنید به: جعفریان، رسول. طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان، قم: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه، ۱۳۸۷ و لسترنج، گی. جغرافیای تاریخی. ترجمه محمود عرفان. بی جا: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷ و دانیل، التون. تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان. ترجمه مسعود رجب نیا. بی جا: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ و شریعتی، علی. راهنمای خراسان. تهران: سازمان جلب سیاحان، ۱۳۴۵ و <http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=44136>
- ۵- بشّار ابن برد (۹۶-۱۶۸ هـ) شاعر ایرانی دربار عباسی است که در تحقیر عرب و فخر نسبت به ایرانیان مشهور است. او مکتب جدیدی در شعر عربی پدید آورد. وی از اعضای مشهور نهضت شعوبیه به شمار می آید. دیوان بشّار ابن برد به اهتمام مهدی محمد ناصرالدین در ۶۵۶ صفحه توسط دارالکتب العربیه، بیروت طبع و نشر شده است. بشّار به فرمان خلیفه مهدی عباسی به اتهام زندقه به قتل رسید.
- ۶- عبدالله ابن خازم سلمی در دوره اموی از سوی عبدالله ابن زبیر والی خراسان بود.
- ۷- مغیره بن عمرو ابن ربیعہ حنظلی تیمی که کنیه اش ابو عیسی و لقبش حبناء بود او شاعر اسلامی و از شاعران حکومت اموی بود که در جوانی به سپاه مهلب ابن ابی صفره در جنگ ازارقه پیوست و از شاعران او شد و در اشعار مدحیه جنگ های او را توصیف کرده است. او در سال ۹۱ هـ وفات یافت (مصطفوی نیا: ۱۲).
- ۸- عمیر بن ضابیء حنظلی یکی از قاتلان عثمان بود که حجّاج در سال ۷۵ هـ او را به قتل رسانید. (کامل ابن اثیر ۳۷۸/۴)
- ۹- افشین لقب پادشاهان اشروسنه بود و ولایت اشروسنه که نیاکان افشین در آن حکومت را به میراث داشتند در ماوراءالنهر بین سیحون و سمرقند بود. (زرّین کوب: ۲۰۷)
- ۱۰- بابک سرداری دلیر و هوشمند و دشمن سرسخت اعراب بود، او در سال ۲۰۱ هـ در آذربایجان قیام کرد و تا مدت ها شورش های مزدکیان و خرمدینان را رهبری می کرد که در سال ۲۲۰ هـ معتصم، خیدر بن کاووس امیرزاده اشروسنه را که افشین لقب داشت به جنگ او فرستاد. (همان: ۱۹۳-۱۹۴)
- ۱۱- قتیبه ابن مسلم باهلی در سال ۶۸ هـ از سوی حجّاج به امیری خراسان رسید. قتیبه همچون حجّاج یکی از بی رحم ترین و جنایت کارترین سرداران عرب بود. (همان: ۱۴۲)

### منابع و مأخذ

- ۱- ابن الاثیر، محمد ابن محمد بن عبدالکرم ابن عبدالواحد الشیبانی، (۱۹۶۵)، **الکامل فی التاریخ**، بیروت، صادر.
- ۲- ابن خلکان، (۱۹۴۸)، **وفیات الاعیان** تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، القاهرة، مطبعه المعاد، الطبعة الاولى.
- ۳- ابن الرومی، دیوان ابن الرومی، (د.ت.)، **الجزء الثالث**، اختیار کامل کیلانی، قاهره، مطبعة التوفیق.
- ۴- ابن الفقیه، ابوبکر احمد ابن محمد الهمدانی، (۱۳۰۲)، **مختصر کتاب البلدان**، لیدن، طبعه بریل.
- ۵- ابن قتیبه الدینوری، ابو محمد عبدالله ابن مسلم، (د.ت.)، **الامامة و سياسة**، تحقیق الدكتور طه محمد الزینی، قاهره، البابی الحلبي.
- ۶- ابن منظور المصری، (۱۹۵۵)، **لسان العرب**، بیروت، دارصادر.
- ۷- ابن الندیم، ابوالفرج محمد ابن ابی یعقوب، (۱۳۵۱)، **الفهرست**، تحقیق رضا تجدد، تهران.
- ۸- ابوتمام، حبیب ابن اوس طائی، (۱۹۸۲)، **دیوان ابوتمام**، الجزء الثالث، دراسة و تحقیق الدكتور خلف رشید نعمان. الجمهورية العراقية، منشورات وزارة الثقافة و الاعلام، دار الرشید للنشر.
- ۹- \_\_\_\_\_، (۱۹۶۵)، **الجزء الرابع**، دار المعارف بمصر.
- ۱۰- ابونواس، الحسن ابن هانی، (۱۹۸۷)، **دیوان ابونواس (الغزلیات والغماتیات)**، حقه و قدم له المحامی فوزی عطوی، بیروت، دارصعب.
- ۱۱- الاصفهانی، ابوالفرج، (۱۹۷۰)، **الآغانی**، الجزء ۱۸، تحقیق عبدالکرم ابراهیم الغرباوی، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للتالیف والنشر.
- ۱۲- \_\_\_\_\_، (۱۹۵۷)، **الآغانی**، الجزء ۱۰، دارالتقافه- بیروت، الطبعة الثانية.
- ۱۳- بحتری، ابو عباده الولید بن عبید، (د.ت.)، **دیوان بحتری**، حقه و علق حواشیه و قدم له الدكتور عمر فاروق الطباع، المجلد الاول، بیروت: شركة دارالارقم بن ابی الارقم.
- ۱۴- البشار، ن، **دیوان بشار**. شرح محمد طاهر ابن عاشور، قاهر لجنة التالیف و الترجمة و النشر.
- ۱۵- بکار، یوسف حسین، (۲۰۰۰)، **نحن و تراث فارس**، دمشق، مستشارية الثقافية الايرانية.
- ۱۶- الثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل النیسابوری، (۱۹۵۶)، **ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، القاهرة، دار نهضة مصر.
- ۱۷- جعفریان، رسول، (۱۳۸۷)، **طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان**، قم، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه.

- ۱۸- دانیل، التون، (۱۳۶۷)، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب نیا، بی جا، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۹- زرین کوب، عبدالحسین، (بی تا)، تاریخ ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۰- شریعتی، علی، (۱۳۴۵)، راهنمای خراسان، تهران، سازمان جلب سیاحان.
- ۲۱- الطبری، محمد بن جریر، (د.ت)، تاریخ الرسل والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت.
- ۲۲- الفرزدق، (۱۹۹۹)، دیوان الفرزدق، قدمه له و شرحه مجید طراد، چ ۳، ج ۲، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۲۳- القزوینی، زکریا ابن محمد، (۱۹۶۰)، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دارصادر.
- ۲۴- لسترنج، گی، (۱۳۳۷)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، بی جا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۵- المبرد، ابوالعباس محمد بن یزید، (۱۹۳۷)، الکامل فی اللغة و الأدب، الجزء الاول، تحقیق الدكتور زکی مبارک، قاهره، بابی الحلبي، البعة الاولى.
- ۲۶- مسعودی، ابوالحسن، (۱۳۶۵)، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۳، بی جا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چ ۳.
- ۲۷- مصطفوی نیا، سید محمد رضی، (۱۳۸۲)، نصوص من التثر و النظم العربی فی ایران، قم، انتشارات رازیان.
- ۲۸- المقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر، (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، بخش اول، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چ اول.
- ۲۹- یاقوت الحموی، معجم البلدان، (د.ت)، بیروت: دارصادر.
- ۳۰- \_\_\_\_\_، معجم الادبا، (د.ت) القاهرة، طبعة دارالمأمون.